



بررسی مهم‌ترین عوامل سقوط سلطنت امان‌الله خان (۱۹۱۹-۱۹۲۹)

شجاع‌الدین بهروز

متخصص هیدرونیلماسی و همکاری، وزارت انرژی و آب، کابل، افغانستان.

shujabahroz@gmail.com

<https://orcid.org/0009-0005-2009-7772>

نویسنده

نشانی برقی

نشانی ارکاید

چکیده

در جهان سیاست، ظهور و زوال حکومت‌ها و سلطنت‌ها بستگی به عوامل مختلف دارد و این مسئله در تاریخ معاصر افغانستان بارها تجربه شده است که سقوط سلطنت و دوره نوسازی امان‌الله خان یکی از این تجارب می‌باشد. هدف این مقاله بررسی و تبیین مهم‌ترین عوامل سقوط سلطنت امان‌الله خان در تاریخ سیاسی معاصر افغانستان و شناخت زوال حکومت‌ها در افغانستان می‌باشد. روش تحقیق تاریخی بوده و با نگاه توصیفی - تحلیلی کار شده است و اطلاعات مورد نیاز به شیوه کتاب‌خانه‌ای جمع‌آوری شده است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که ویژگی‌های شخصیتی امان‌الله خان، تدوین برنامه‌های ناسازگار به باورهای مردم و ضعف دستگاه اداری در رسیدگی به امور داخلی و سیاست خارجی زمینه را برای سقوط سلطنت امان‌الله خان مساعد کرده بود.

کلیدواژه‌ها: امان‌الله خان، اصلاحات، عوامل سقوط، سلطنت، نظریه پیوستگی جیمز روزنا.

An Analysis of the Key Factors Behind the Fall of King Amanullah Khan's Monarchy (1919-1929)

Shujauddin Bahroz

Author Specialist in Hydro diplomacy and Cooperation, Ministry of Energy and Water,
Email Kabul, Afghanistan
Orcid shujabahroz@gmail.com
<https://orcid.org/0009-0005-2009-7772>

Abstract

In the realm of politics, the rise and fall of governments and monarchies depend on a variety of factors. This reality has been repeatedly observed in the modern history of Afghanistan, with the collapse of the monarchy and the modernization period of Amanullah Khan being among the most notable examples. The purpose of this article is to examine and explain the key factors that led to the downfall of Amanullah Khan's monarchy in Afghanistan's contemporary political history, as well as to understand the mechanisms behind the decline of governments in the country. The research adopts a historical method with a descriptive-analytical approach, and the required data have been collected through library-based study. The findings reveal that Amanullah Khan's personal characteristics, the formulation of programs incompatible with public beliefs, and the administrative system's weakness in addressing domestic affairs and foreign policy collectively created the conditions for the collapse of his monarchy.

Keywords: Amanullah Khan, Reforms, Causes of Downfall, Monarchy, James Rosenau's Linkage Theory.

مقدمه

اندیشمندان حکومت و حکومت داری را در جامعه ضروری تلقی کردند. اما در مورد دیدگاه متفاوتی ارایه شده است. عده‌ای حکومت را ساختاری برای پیاده سازی خواسته‌های مردم از طرق مختلف تعریف کردند. عده‌ای دیگر راهنمایی به سوی فضیلت را برای تشکیل حکومت خوب مطلوب دانستند. پایداری و زوال حکومت‌ها نمی‌تواند بدون ضابطه و قانون در نظر گرفته شود. همه حکومت‌ها در معرض دگرگونی هستند، زیرا عوامل زوال دولت نه تنها متفاوت است، بلکه بسیاری از عوامل از جمله عوامل طبیعی و خارجی، دگرگونی ارزش‌ها، اختلاف و... در فروپاشی حکومت‌ها مؤثر هستند. مقصود از پایداری حکومت این است که در برابر حوادث گوناگون همانند جنگ، شورش، نارضایتی‌های مقطعی و... بتواند خود را نگه دارد و در راستای اهداف اصلی خود گام بردارد. مقصود از سقوط حکومت این است که حوادثی همانند آن چه آمد، حکومت را متزلزل و یا نابود کند. افغانستان کشوری است در مرکز آسیا و حیثیت چهار راه این قاره را دراد. مساحت این کشور ۶۵۰۰۰۰ کیلومتر مربع بوده و بخش‌های بزرگ این کشور را سطوح مرتفع و کوه‌های بلند برف گیر تشکیل داده و تاریخ این کشور از موضع جغرافیایی و ساختمان طبیعی این کشور متأثر بوده است. در این کشور رژیم‌های مختلف شاهی حکمت کردند. کسانی چون امیر دوست محمد خان، امیر شیرعلی خان، عبدالرحمن خان، حبیب الله خان و شاه امان الله خان. لودویک آدمک نوشته است که شاه امان الله خان، پس از وفات پدرش امیر حبیب الله، بر تخت شاهی نشسته و در تاریخ ۱۳ اپریل ۱۹۱۹ نشست «دربار عام» را برگزار کرد و در آن به دفاع از آزادی و غیر وابستگی افغانستان پرداخت. امان الله خان خواهان یک افغانستان آزاد و مستقل از نفوذ کشورهای خارجی بود و سیاستی را اتخاذ کرد که در آن روابط خارجی افغانستان باید مستقل از انگلیس و با تمام کشورهای جهان برقرار می‌شد. او یک نظام نسبتاً دارای ثبات با سیستم‌ها و نهادهای دولتی فعال را از پدر خود به ارث برده بود. امان الله خان بعد از تکیه بر تخت سلطنتی به اروپا سفر کرد و پس از بازگشت از اروپا، خواسته‌هایی را مبنی بر توسعه و نوسازی افغانستان مطرح کرد. وی خواهان تحولات کلان در سطح کشور شد که با مخالفت شدید مردم مواجه شده و منجر به سقوط سلطنت وی شد. با بیان موارد فوق، در این مقاله به بررسی مهم ترین عوامل سقوط رژیم امان الله خان با تاکید بر متغیرهای نظریه جیمز روزنا پرداخته شده، سپس تاثیر شخصیت امان الله خان و نقش کارگزاران اداری در سقوط سلطنت وی نیز بررسی شده‌اند. در قسمت های دیگر این مقاله، واکنش‌های اجتماعی جامعه در برابر اصلاحاتی موردنظر امان الله خان و همچنان تاثیر ساختار نظام بین الملل وقت، که در آن زمان آلمان، شوروی و انگلیس از قدرت‌های فعال وقت بودند، نیز در رابطه به مهم ترین عوامل سقوط سلطنت امان الله خان نیز به بررسی گرفته شده‌اند.

تبیین مسأله

حکومت‌ها ضمن این که ده‌ها تداوم می‌داشته باشند، مسیرهای برای سقوط شان نیز ایجاد می‌شود. رژیم‌های اند که خود را در سطح داخلی با مردم ناسازگار می‌سازند. آنان مباحثی را مطرح می‌کنند که با زمینه کشورشان ناسازگار است. از سوی دیگر، در برخی موارد تصمیم گیرندگان حکومتی در داخل ساختار رژیم‌ها دچار ضعف کارکرد و عدم تعهد شده و به تعهدی خود نسبت به وظایف پای‌بند نمی‌مانند. در سطح مناسبات خارجی دولت‌ها ضرورت به مدیریت درست دیپلماسی دارند. برقراری روابط غیرمتوازن در سطح منطقه و به خصوص کشورهای بزرگ چالشی می‌شود که می‌تواند برای دولتها به خصوص سلطنت امان‌الله‌خان مشکل ایجاد کند.

یکی از دوره‌های مهم و تحول‌آفرین در تاریخ سیاسی افغانستان دههٔ حکومت‌داری امان‌الله‌خان (۱۹۱۹-۱۹۲۹) می‌باشد. در این دوره امان‌الله‌خان با در نظر داشت این که خواهان غیروابستگی به بریتانیا بود، شعارهای استقلال‌خواهی را بیان کرد و خواست تحولی را در این کشور به وجود آورد: قوانین را تغییر دهد. آموزش مدرن را وارد کشور کند. قانون اساسی را تنظیم کند. به این ترتیب تلاش کرد در بافت سنتی جامعه افغانستان تحولاتی در ساخت‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایجاد شود. اما این اقدامات امان‌الله‌خان ضمن چالش‌های خارجی علیه سلطنت وی به مخالف شدید عناصر داخلی و اقبال مختلف جامعه رو به رو شد و نهایت به سقوط سلطنت وی منجر گردید. بنابراین بررسی مهم‌تری عوامل سقوط سلطنت امان‌الله‌خان هم از منظر تاریخی و هم از منظر نقش‌های فردی، چالش‌های جامعه، دستگاه حکومتی و ساختار نظام بین‌الملل مهم می‌باشد.

این موارد نشان می‌دهد که امان‌الله‌خان با مشکلاتی چندوجهی در اداره نظام افغانستان مواجه بود که به آن‌ها توجه نشده است. از این رو مقاله کنونی به بررسی و تبیین عوامل سقوط سلطنت امان‌الله‌خان می‌پردازد. بر این اساس، پرسش محوری مقاله کنونی چنین مطرح می‌شود: «مهم‌ترین عوامل سقوط حکومت امان‌الله چیست؟». فرضیه این تحقیق بیانگر این است که «ویژگی‌های فردی امان‌الله‌خان، اتخاذ سیاست ناهماهنگ با محیط بین‌الملل و نارضایتی جامعه از اقدامات وی در اصلاحات داخلی از مهم‌ترین عوامل سقوط سلطنت امان‌الله‌خان به شمار می‌رود».

پرسش‌های تحقیق

پرسش اصلی: مهم‌ترین عوامل سقوط سلطنت امان‌الله چیست؟

پرسش‌های فرعی

۱. تاثیر عامل فردی در سقوط سلطنت امان‌الله‌خان چیست؟
۲. نقش‌های اجرایی تصمیم‌گیرندگان در سقوط سلطنت امان‌الله‌خان چیست؟

۳. تاثیر دیوان سالاری حکومتی در سقوط سلطنت امان الله خان چیست؟
۴. تاثیر گروه‌های مختلف جامعه در سقوط سلطنت امان الله خان چیست؟
۵. تاثیر متغیر بین‌المللی بر سقوط سلطنت امان‌الله خان چیست؟

اهمیت تحقیق

یکی از اهمیت‌های که در مقاله می‌توان به آن اشاره کرد این که، درس‌های مهمی تاریخی را برای سیاست‌گذاران و کسانی که خواهان رهبری در آینده کشوراند در دسترس قرار می‌دهد تا برای تداوم وجود شان بدون در نظر گرفتن فرهنگ جامعه کاری را انجام ندهند. با خواندن این مقاله هم قشر سیاسی و رهبران و هم کسانی که وارد عرصه سیاست خواهند شد نیازمنداند تا از اشتباهات و خطاهای امان الله خان درس بگیرند و از انجام آن خودداری کنند. در عموم این مقاله علاوه از درک تاریخی از سقوط سلطنت امان الله خان یک سری معلومات‌های ارزشمندی نسبت به نظام امان الله خان را ارائه می‌دهد. درک صحیح از مهم‌ترین عوامل شکست سلطنت امان‌الله خان، که در این مقاله بررسی شده‌اند، یکی از ضرورت‌هایی است که مطالعه آن ضروری می‌باشد. درک تلاش مدرنیزاسیونی امان الله خان که به مخالفت شدید مردم مواجه شد، یک ضرورت اساسی در عرصه سیاسی و نظام‌داری است. از سوی دیگر اقدام امان الله خان برای تطبیق بعضی از برنامه‌ها، تقابل جدی مردم را در قبال داشت و این موارد به گونه‌ی موردی در این مقاله اشاره شده که می‌تواند برای تصمیم‌گیرندگان آینده مورد استفاده قرار گیرد.

اهداف تحقیق

هدف اصلی: شناسایی و تحلیل مهم‌ترین عوامل داخلی و خارجی مؤثر در سقوط سلطنت امان‌الله‌خان در تاریخ سیاسی معاصر افغانستان

اهداف فرعی

۱. بررسی و شناسایی تاثیرات عامل فردی و تصمیمات فردی در سقوط سلطنت امان‌الله خان،
۲. بررسی و شناسایی نقش‌های اجرایی تصمیم‌گیرندگان در سقوط سلطنت امان‌الله خان،
۳. بررسی و شناسایی تاثیر دیوان سالاری حکومتی در سقوط سلطنت امان‌الله خان،
۴. بررسی و شناسایی تاثیرات گروه‌های مختلف جامعه در سقوط سلطنت امان‌الله خان،
۵. بررسی و شناسایی تاثیر قدرت‌های بزرگ وقت بر سقوط سلطنت امان‌الله خان.

پیشینه‌ی تحقیق

منابع نوشته شده در مورد نظام‌های شاهی افغانستان وافر بوده و کتاب‌های زیادی در مورد نوشت شدند. در کتاب افغانستان در مسیر تاریخ از میر غلام محمد غبار به شکل کلی به بررسی تحولات

دهه امان‌الله خان پرداخته شده و در آن دستگاه اداری امانی و کارکردهای آن به بررسی گرفته شده است (غبار، ۱۳۸۱: ۸۱۷-۸۰۰). لود ویک آدمک در کتاب تاریخ روابط خارجی افغانستان نکات ارزنده‌ای را در مورد روابط خارجی افغانستان تذکر داده است. محقق در این کتاب نیز به بررسی کلی امور داخلی و روابط خارجی امان‌الله خان پرداخته است. در این بررسی در زیر مجموع عناوین امور داخلی و اصلاحات امانی به عوامل سقوط امان‌الله خان نیز اشاره شده است (آدمک، ۱۳۹۲). همچنان سید عبدالقیوم سجادی در کتاب جامعه شناسی سیاسی افغانستان که بیشتر به بررسی تحولات افغانستان در محور دانش جامعه شناسی پرداخته، به بررسی اصلاحات امان‌الله خان پرداخته است. نویسنده در این کتاب اعتقادات سنتی مردم و ناسازگاری اصلاحات زود هنگام را از عوامل سقوط رژیم دانسته است (سجادی، ۱۳۹۱: ۱۱۱، ۶۹، ۷۸). به این ترتیب، گریگوریان در کتاب ظهور افغانستان نوین، فشار علیه ملاها و همچنان استفاده از هواپیماهای خارجی علیه عامی توسط امان‌الله خان را به نقد گرفته و این موارد را به سقوط رژیم امان‌الله خان ربط داده است (گریگوریان، ۱۳۸۹: ۱۵۰، ۱۶۹). از سوی دیگر، غالباً مقالات تحقیقی در رابط به سقوط سلطنت امان‌الله خان و یا اصلاحات سلطنت وی نوشته شده باشد، ولی در حدود بررسی این مقاله، چنین مقاله‌ای به نظر نرسید.

در هریک از منابع فوق، تنها بخش‌های متفاوتی از عوامل سقوط رژیم امان‌الله خان به بررسی گرفته شده است. از این رو برای پرکردن خلای تحقیقات مزبور در جهت بررسی هم‌ترین عوامل سقوط رژیم امان‌الله خان، این مقاله به بررسی مهم‌ترین عوامل سقوط رژیم امان‌الله خان با تأکید بر نظریه وابستگی جیمز روزنا، می‌پردازد.

نظریه پیوستگی جیمز روزنا

در علوم انسانی نظریه‌های را اندیشمندان این حوزه علمی کشف کردند که به تحلیل و بررسی ابعاد گوناگون قضایای سیاسی کمک می‌کنند (سازمند، ۱۳۹۲: ۲۱-۲۲). از جمله نظریه پیوستگی جیمز روزنا. در این مقاله، برای یافتن پاسخ به پرسش اصلی از نظریه چند متغیره‌ی جیمز روزنا کمک می‌گیریم.

۱. متغیر فرد

نخستین متغیر در نظریه‌ی پیوستگی جیمز روزنا، متغیر «فردی» است. این متغیر به ارزش‌ها، باورها، ایدئولوژی، برداشت‌ها، تصورات، خصوصیات شخصیتی و تجارب کاری تصمیم گیرندگان مربوط می‌شود. همچنان ویژگی‌های روانی، گرایش‌ات ایدئولوژیک رهبران، سیاست‌گذاران و مجریان سیاست‌ها از تأثیر معینی بر عواقب سیاست برخوردارند (بهاره سازمند، ۱۳۹۲: ۲۳). در متغیر فردی، شاه یا رهبر است که با رهبری جمع‌های کلان در تصمیم‌گیری‌های خارجی نقش اول را دارد که

با ارتکاب اشتباه از طرف رهبر، ساختار و نهادهای حکومتی نیز تاثیرپذیر خواهند شد (زیباکلام و دیگران، ۱۳۹۰: ۳۵).

۲. متغیر نقش

این متغیر، معمولاً به عنوان شرح مشاغل و با قواعد رفتاری مورد انتظار از صاحب منصبانی نظیر روسای جمهور، وزیران، مقامات اداری عالی رتبه، نمایندگان مجلس قانون گذاری، روزنامه نگاران، رهبران اتحادیه های کارگری و سایر گروه های ذی نفوذ تعریف می شود (بهاره سازمند، ۱۳۹۳: ۲۷). این متغیر بر تصمیمات و تحولات اداره ی عمومی کشور پس از ویژگی های شخصیتی به الزامات اداری و نقش های اجرایی تصمیم گیرندگان مربوط است. در واقع، متغیرهای وابسته به نقش، عبارت از تاثیرگذاری پست و مسئولیت بر رفتار مسئولان که به صورت شرح مشاغل، مسئولیت ها و قواعد رفتاری مورد انتظار از آنان تعریف شده و محدودیت رفتاری برای تصمیم گیرندگان، رویه های ثابت و مستمر در حکومت داری را موجب می شود (ترحمی بهابادی، ۱۴۰۱: ۳۳).

همچنان سیاست جهانی، سیاست ملی، سیاست دیوانی و سیاست محلی، تنها تا آنجا از هم جدا هستند که دست اندرکارانشان بتوانند مرزبندی میان نقش هایی را که در نظام های گوناگون دارند، حفظ و بر اساس جدایی نقش ها، به ایفای هریک بپردازند در این متغیر، فرد بر اساس مسئولیتی که نقش برایش تعیین کرده است، خود را محدود به عمل کردن در آن خواهد دانست. البته تاثیر این عامل بدون در نظر گرفتن خصوصیات شخصیتی اشغال کنندگان نقش در نظر گرفته می شود (زیباکلام و دیگران، ۱۳۹۰: ۳۵).

۳. متغیر دیوان سالارانه

این متغیر به ساختار یک حکومت و تاثیر آن ها بر سیاست خارجی مربوط می شود. در این متغیر، نیروهای زمینی، دریایی، هوایی، سازمان های امنیتی، وزارت امور خارجه و رقابت آن ها بر تاثیرگذاری روی تصمیمات مختلف رئیس جمهور مطالعه می شوند. وزیر امور خارجه، وزیر دفاع و رئیس ستاد مشترک ارتش، سنگین ترین مسئولیت در زمینه ارایه مشورت به رئیس جمهور در مورد امنیت ملی را به عهده دارند (سازمند، ۱۳۹۲: ۲۹). همچنین این متغیر به جنبه هایی از ساختار حکومتی اشاره دارد که گزینه های سیاست خارجی را مقدور و یا محدود کرده و به طور کل بر آنها تاثیر می گذارد (ثانی آبادی، ۱۳۹۹: ۹۹). نوع رژیم سیاسی، میزان توجه افکار عمومی، بازبودن به حضور گروه های ذی نفع در تصمیم گیری های کلان، شیوه ی رابطه قوه مجریه و مقننه در سیاست، نمونه ای از متغیر حکومتی است که گزینه های بازیگران در روند تصمیم گیری و اتخاذ سیاست ها را تحت تاثیر قرار می دهد (ترحمی بهابادی، ۱۴۰۱: ۳۳).

۴. متغیر اجتماعی

این متغیر، شمار وسیعی از ویژگی‌های ملی موثر بر نتایج سیاست خارجی را دربر می‌گیرد. آب و هوا، منابع طبیعی، جمعیت، میزان بی‌سوادی، توزیع سنی، تولید ناخالص ملی، تولید صنعتی و کشاورزی، آهنگ رشد اقتصادی، توانایی نظامی، نظام سیاسی، باورها، عرف و سایر عناصر قدرت کشورها در ذیل متغیرهای ملی قرار می‌گیرند (سازمند، ۱۳۹۲: ۳۰). این متغیر بیان‌گر اراده و افکار عمومی در خصوص وضعیت مطلوب و ماهیت تصمیم‌های منتهی به آن می‌باشد. جهت‌گیری‌های ارزشی عمده‌ی یک جامعه، میزان وحدت ملی، انجمن‌ها و سازمان‌های غیر دولتی، متغیرهای هستند که در تعیین محتوای آرمان و ساست‌های یک کشور مشارکت و اثر دارند (ترحمی بهابادی، ۱۴۰۱: ۳۳) یعنی، تفکرات، جهت‌گیری‌ها و ارزش‌های برجسته در بین مردم، به صورت نیروی پنهان، بر تصمیم‌گیری‌های یک کشور تاثیر می‌گذارند (زیباکلام و دیگران، ۱۳۹۰: ۳۵).

۵. متغیرهای محیطی

این متغیر به هر حادثه و یا کنش در محیط خارجی اشاره دارد که گزینه‌های تصمیم‌گیری در سیاست خارجی را محدود و آن را تحت تاثیر قرار می‌دهد (زیباکام و دیگران، ۱۳۹۰: ۳۵). بنابراین ساختار و فرایند نظام بین‌الملل در چتر این متغیر مورد بررسی قرار می‌گیرد. در این متغیر، موثرترین بازیگر در عرصه‌ی روابط بین‌الملل می‌تواند روی سیاست جهانی و منطقه اثر گذار باشد در این زمینه، می‌توان از مداخلات بیرونی، اتفاقاتی که در محیط بین‌الملل و منطقه در خارج از حوزه‌ی یک دولت رخ می‌دهد نام برد (سازمند، ۱۳۹۲: ۳۲).

با در نظر داشت توضیحاتی که در فوق صورت گرفت مهم‌ترین عوامل سقوط رژیم امان‌الله خان را بر اساس متغیرهای فوق تبیین و مورد بررسی قرار می‌دهیم.

روش تحقیق

دامنه این تحقیق از نظر مکانی افغانستان و از نظر زمانی بین سال‌های ۱۹۱۹ تا ۱۹۲۹ می‌باشد. روش این تحقیق تاریخی، با نگاه توصیفی - تحلیلی و تحلیلی - توصیفی کار شده و اطلاعات مورد نیاز به شیوه کتاب‌خانه‌یی و اینترنت جمع‌آوری شده اند.

نتایج و یافته‌ها

۱. تاثیر عامل فردی در سقوط رژیم امان الله خان : طوریکه در فوق بیان گردید، اولین متغیری که در رابطه به مهم ترین عوامل سقوط سلطنت امان الله خان مورد بررسی قرار می‌گیرد، خصوصیت، رفتار فرد و یا افرادی است که در راس تصمیم‌گیری یک رژیم قرار دارد. پس خصوصیت و رفتارهای فردی امان الله خان را بررسی می‌کنیم.

۱. **شخصیت امان الله** : میر محمد صدیق فرهنگ، در مورد زندگی‌نامه‌ی امان‌الله خان نوشته است که «امان‌الله شاه که در سال ۱۸۹۲ ولایت [در پغمان کابل] یافته بود، در هنگام جلوس بر تخت سلطنت ۲۷ سال داشت و شش سال پیش با ثریا دختر محمود طرزی ازدواج نمود» (فرهنگ، ۱۳۹۴: ۵۴۳) وی «نواسه‌ی امیر عبدالرحمن خان و نییره‌ی امیر دوست محمد خان از دودمان بارکزی بود. وی پس از کشته شدن پدرش حبیب‌الله خان در فبروری ۱۹۱۸ میلادی، در ۲۸ فبروری ۱۹۱۹ به قدرترسید»

(<https://tolonews.com/fa/node/11068/1403/6/13>).

تاریخ‌نگاران افغانستان، در مورد و ویژگی‌های شخصیتی امان‌الله خان، موارد چند بعدی‌ای را مطرح کرده‌اند. محمد ابراهیم عطایی، امان‌الله خان را یک ناسیونالیست افراطی، مستبدالرای، دارای ضعف روانی و قانون شکن تصور کرده‌است. به نظر وی امان‌الله خان تمام کارهای اداری را خود انجام داد و در تعیین صدر اعظم که مسئولیت انجام امور دولتی را داشت اهمال کرد (عطایی، ۱۳۸۴: ۲۶۵). عطایی در خصوص وزرای کابینه نوشت است که «وزرا به او مسئول بودند و او به هیچ کس مسئول نبود. در یک لوی جرگه مولوی عبدالواسع مشاور تقنینی شاه در مورد شکایت مردم از وزرای داخله و معارف به شاه عرض کرد، در این وقت شاه با عصبانیت جواب داد که این وزیران من هستند، در نزد من مسئول هستند به کس دیگر تعلق ندارد» (عطایی، ۱۳۸۴: ۲۶۵).

ویژگی دیگری امان‌الله خان روش برخوردش با ملاها است. این روشن است که ملاها در سطح افقی جامعه از اهمیت خاصی برخوردار می‌باشند. لیکن امان‌الله خان در مورد موثریت این قشر جامعه بی تفاوت ماند و علیه آنان «اقدامات شخصی را اتخاذ کرد تا مستقیماً ملاها را متاثر کند. وی ملاها را از تحصیل در مدرسه دیوبند هند منع کرده بود و از اعطای مشاغل مهم یا یارانه به ملاهای مشخصی از آسیایی میانه و همچنین مشهور به سستی، امتنا کرده بود. تلاش امان‌الله برای محدود کردن قدرت قانونی ملاها و محرومیت آن‌ها از همه‌ی کنترل‌های امور آموزشی نتیجه عکس داد» (گریگوریان، ۱۳۸۹: ۳۲۴). همچنان زمانی که در ۲۷ سبتمبر ۱۹۲۴، ملاها علیه اصلاحات نوگرایانه‌ی امان‌الله خان قیام کردند؛ قیام با تلفات و مصارف کمرشکن منتفی گردید. امان‌الله خان به‌ادام ۵۶ تن از ملاها به‌شومول ملا عبدالله لنگ و ملا عبدالرشید حکم داد (حبیبی، ۱۳۷۲: ۲۲۶). به این ترتیب، برخورد شخصی امان‌الله خان با مخالفین، افکار عامه را متاثر ساخت. همچنان، امان‌الله خان بازی جدید را روی کار انداخت و آن این که وی با وجود این که در حکومتش با وجود صدراعظم یا رئیس الوزرا راضی نبود، برای خوشحال‌سازی روشنفکران و متنفذین اعلان کرد که علاقه دارد شخصی به‌عنوان رئیس الوزرا تعیین گردد. برای اجرای آن، سردار شیر محمد را صدر اعظم انتصاب و وی را برای تشکیل کابینه مامور کرد. اما با اشاره‌ی

نهانی شاه، وزرا از همکاری با وی خودداری کردند که سردار شیر محمد، مجبور به گزارش دهی از ناکامی خود به شاه شد و شاه بدون کدام بررسی از تعیین صدر اعظم منصرف شد. این اشتباه ساسی سبب شد که متنفذین و روشنفکران از شاه برنجنند، که این شروع تجرید سیاسی برای شاه بود و برای مردم و نخبگان پیامی از بی‌تعهدی و بی‌ثباتی شاه را تلقین نمود (فرهنگ، ۱۳۹۴: ۵۳۴-۵۳۳).

مورد دیگری که از خطاهای فردی امان‌الله خان می‌باشد، سرکوب ناراضیان از طریق عناصر خارجی است. اقدامی که از نظر مردم کمک طلبی از کفر علیه عناصر داخلی قلمداد شد. طوری که گریگوریان نوشته است: «استفاده‌ای امان‌الله از هوایماهای خلبانان روسی و آلمانی علیه شورشیان [ناراضیان] حکایت از بی‌خبری داشت. مداخله‌ی تجاوزکارانه کافران به نزاع داخلی، نه تنها علامتی از ضعف محسوب می‌شد بلکه همچنین غیرمذهبی نیز به حساب می‌آمد. این منجر به بشترشدن نارضایتی از حکومت امان‌الله خان شد» (گریگوریان، ۱۳۸۹: ۳۱۷).

همچنان با برگشت امان‌الله خان از سفر اروپا، تغییرات فردی در شخصیت وی به مشاهده شده، که میر غلام محمد غبار از آن با «صفات خود رای، خود خواه و مغرور شده» یاد کرده است. غبار نوشته است: شاه «با اقدامات عجولانه‌یی که نمود، بزودی افغانستان را مستعد یک انقلاب منفی نمود، دیگر دربار ساده قدیم وجود نداشت، کالا و نیکتایی و تجمل و فیشن جای البسه وطنی را گرفت، خوش‌گذرانی به شدت شروع شد، و ریفورم مفید و حقیقی با تفرعات مضر و بچه‌گانه آمیخته گردید. در تطبیق این مرام، خواسته‌های مردم زیر نظر شاه نبود، و از عسرت اقتصادی و زندگی مردم بی‌خبر افتاده بود، مثلاً در کشوری که صدها مشکل مستلزم رسیدگی و اصلاحات بود، شاه فرمان داده بود که تعطیل روز جمعه به روز پنج شنبه در تمام ادارات کشور عملی گردد. همچنین امر نمود تا در جاده‌های مخصوصی در پایتخت تابلوها گذاشته و نوشتند: هیچ زنی با برقع نمی‌تواند از اینجا عبور نماید. پلیس‌ها این امر را تطبیق می‌نمودند و زنان ناداری که البسه‌ی عادی خود را در زیر چادری پنهان نموده و توان پوشیدن لباس نسبتاً خوب‌تر را نداشتند مجبور شدند که از خریداری مایحتاج شبانه روز خود در بازارهای معمولتر صرف نظر کنند» (غبار، ۱۳۸۱: ۸۱۲). همین‌گونه، تمام دانشمندان و مردم عادی از رفتارهای فردی امان‌الله خان در دوران سلطنتش به این برداشت رسیدند که او شاهی حيله‌گر است و آنچه را در سخن می‌گوید، در عمل برخلاف آن انجام می‌دهد. و مردم از نظر باورمندی خودشان را جدا از شاه و سلطنت وی دیدند (همان، ۸۱۲).

۲. تاثیر متغیر نقش گرایانه در سقوط سلطنت امان‌الله خان: در این متغیر نقش -

های ضعیفی را که کارگزاران دولتی در سلطنت امان‌الله خان داشتند و به سقوط سلطنت وی منجر شد مورد بررسی قرار می‌دهیم.

عبدالحی حبیبی در مورد نوشته‌است که «کسانی که از طبقه متوسط و عالی بورژوازی در به‌وجود آوردن این حرکت (تجددگرایی) بنابر منافع طبقاتی خود سهم داشتند، هنگامی که به‌نوایی رسیدند و در نتیجه، سعی خود یکی از مراتب بزرگ کشور را فراچنگ آوردند، آن‌را معراج کمال خود دانستند و دیگر در فکر مملکت و مردم‌داری نیفتادند و در حلقه کوچک حفظ چوکی و مقام، از مردم دور شدند و میدان عمل را به کسانی گذاشتند که گرفتار جلب منافع مادی برای خود و بستگان خود از طبقه‌ی بالا یا متوسط بوده‌اند، که در نتیجه محرومیت عامه را به بار می‌آورد» (حبیبی، ۱۳۷۲: ۲۲۴).

از جان بدیگر در مصوب قانون اساسی ۱۹۲۲ پادشاه طبق ماده ششم آن غیر مسئول تعریف شد. و طبق ماده ۲۸ این قانون صدر اعظم و دیگر وزرا که باید نقش صدر اعظمی را بازی می‌کردند و در امور داخلی و بیرونی مملکت تصمیم‌گیرنده می‌بودند، نیز تنها پاسخ‌گو به پادشاه تعریف شده بودند (حبیبی، ۱۳۷۲: ۲۲۴). به این ترتیب، تعیین نقش استبدادی برای شاه و میزان سبب گردید که آنان برای مردم پاسخ‌گو نباشند. حبیبی در مورد نوشته‌است: «او و زیرانش مسئولیتی پیش مردم و یا مجلس نماینده‌گان مردم ندارند و نه در انتخاب و تعیین مقام ایشان رای دیگری جز شاه دخیل است. طرح، ترتیب و تصویب قوانین هم معلوم نیست و فقط در ماده ۴۶ می‌گوید که نظامات دولت از شورای دولت تدقیق‌گرفته و به مجلس وزرا تقدیم می‌شود. و بعد از تصویب مجلس وزرا و منظوری شاهانه در موقع اجرا می‌دارند. در این صورت گویا طرح‌کننده قانون، تصویب‌کننده و امضاکننده آن برای اجرا فقط یک مقام شاهی است. در چنین حالت خلط و ظایف قوه تقنینی و اجراییه به‌عمل می‌آید که خود نقیض روحیه تفکیک سه قوه است. در ماده ۲ فقط نامی از صدر اعظم به‌وظیفه ریاست می‌پردازد و باز در ماده ۲۸ می‌گوید: صدر اعظم و دیگر وزرا از طرف قرین‌الشرف پادشاهی انتخاب و تعیین می‌شوند در حالی که مسئولیت تمام وزرا به‌حضور پادشاه غیرمسئول در ماده ۳۱ تصریح گردیده است» (همان: ۲۲۴).

از سوی دیگر، امان‌الله خان یک سری از تعویض‌ها و عزل‌ها را در نهادهای کلیدی انجام داده که سبب تضعیف کارکردهای نهاد حکومتی شد. طوری که غبار نوشته‌است: «محمود طرزی از وزارت خارجه عزل گردید و جایش به‌شخصی مانند غلام صدیق خان چرخ‌چی داده شد که او کفایت اداره سیاست بین‌الملل افغانستان را نداشت. همچنین محمد ولی خان وزیر حریه از کابینه اخراج گردید. عبدالهادی خان داوی وزیر تجارت نیز از عضویت کابینه استعفا نمود و میرسید قاسم خان قبلا از امور دولت رانده شده و یک عده رجال کارآگاه کشور مدتی پیشتر به‌عنوان سفرا از افغانستان خارج ساخته شده بودند، هنوز در پایتخت و ولایات در امور ملکی و نظامی مردان شریف و با کفایتی وظیفه‌دار بودند، مگر طرز اداره به‌نوعی آمده بود که اینها در مقابل استبداد رای شاه و هم

کارشکنی یک عده از مامورین مغرض و مخالف که در تفکر شاه نفوذ و رخنه کرده بودند از انجام هر گونه خدمتی در راه امنیت کشور و حفظ دولت عاجز شده بودند. این اختلال مقدمه‌ای برای انحلال سلطنت بود» (غبار، ۱۳۸۱: ۸۱۴).

از مورد فوق بر می آید که، در ساختار دستگاه حکومتی نقش هر کارگزار حکومتی به گونه‌ی دقیق تعریف نشده است. شاه با سیاست فردگرایانه‌ای که داشت افراد را در نقشی که باید می‌بود جاگزین نه کرد. عزل، تعویض و جا به جایی افراد در وزارت خانه‌ها، سبب ضعف جرای نقش در نهادهای حکومتی گردید. همچنان، استعفاگرفتن از عده‌ای و اخراج بعضی به‌خارج از کشور به- بهانه‌ی ارسال سفرها نیز به تضعیف نقش بازیگران نهادهای داخلی افزود.

۳. تاثیر متغیر دیوان سالارانه در سقوط سلطنت امان الله خان: طوری که بیان شد، متغیر دیوان سالارانه همان متغیر حکومتی می‌باشد. در اینجا ضعف دستگاه اداری، اصلاحات گسترده و نبود تشکیلات استخباراتی قوی تحت مفهوم تاثیر متغیر دیوان سالارانه در سقوط سلطنت امان الله خان مورد بررسی قرار می‌گیرند.

۳/۱. ضعف دستگاه اداری: نقص دستگاه اداری امان‌الله خان یکی از چالش‌ها در سقوط سلطنت وی بوده است. دستگاه حکومت علاوه از این که در ساحت چند دستگی مصروف گردید، به استحکام نیروهای نظامی و مسایل اقتصادی توجه نکرد. بر اساس نوشته رسول رهین، اداره شاه «که از یک طرف قصد روی کارکردن برنامه‌های وارداتی را داشت، از کمیت قوای نظامی کاست و عده کثیری از افراد ورزیده را از خدمت نظام عزل نمود که این خود باعث تضعیف حکومت گردیده و در مواقع قیام، توان مقابله را نداشت. با این که محمود بیگ طرزی با جدیت تمام با این اقدام امان‌الله مخالفت کرد کدام سودی نبخشید. به صورت کل تمام عوامل قیام علیه نظم امان‌الله در خود رژیم نهفته بود و زمینه آن را مساعد ساخت تا مردم به ستوه آمده انقلاب نمایند» (رهین، ۱۳۸۴: ۱).

از جانب دیگر دستگاه حکومتی نسبت به وعده‌های خود به مردم و به خصوص کارمندان اداری وفادار نماند و تعهدات خود را عملی نه کرد. مثلاً «تنخواه فوجی را بیست روپیه گفت، دوازده روپیه هم نداد. از یک طرف بخشش باقیات را اعلان کرد و در عین حال محصلین کوچه به کوچه‌ی کابل دنبال اشخاص «باقی ده» گشتند و مردم را کش و بی‌آب کردند و بعد در همان ابتدای سلطنت هزاران نفر را از خود رنجاند. چنانچه در همان سه ماه اول در باغ مهمانخانه، رژیم حاکم یک میرزای ریش سفید را که شاید سه قران رشوت گرفته بود مجرم دانست. لیکن به همان شب عبدالعزیز خان، وزیر داخله ذریعه میرزای تحصیلی هزار روپیه از یک «باقی ده» رشوت گرفت» (رهین، ۱۳۸۴: ۲-۳). در مجموع باید گفت که «مخالفت رجال دربار و سازش‌های آن‌ها به طور

خاص در ضعیف ساختن دولت و ناکامی آن تاثیر داشت» (فرهنگ، ۱۳۹۴: ۵۵۰). به عبارت دیگر می‌توان گفت که مخالفت رجال دربار سبب تضعیف نقش آنان در تداوم و کار دستگاه اداری سلطنت شد.

۲/۳. **اصلاحات گسترده:** اصلاحاتی که دستگاه اداری دولت در نظر داشت از چند جهت به مشکل مواجه بود. یکی این که، این اصلاحات گسترده بود. دیگر این که اقتصاد دولت ضعیف بود و تطبیق اصلاحات از توان اقتصادی دستگاه اداری بیرون بود. اشخاص فنی، متخصص و متعهد زیاد نبودند. دستگاه دولتی یک نیاز سنجی متناسب به نیازمندی‌ها و ضرورت‌های جامعه نداشت و دولت نمی‌دانست که از نظر اولویت‌دهی کدام را ترجیح دهد (آدمک، ۱۳۷۷: ۱۲۴-۱۲۳). طوری که آدمک تذکر داده است: «امان‌الله که ناکام شد به‌علتی بود که او برای ادامه‌ی پروژه‌های خود منابع مالی کافی نداشت. و مجبور بود تا یک پروژه‌ی دارای اهمیت مساوی را قربانی تطبیق دیگری کند. مبالغ هنگفت افغانستان به پروژه‌های چون توسعه نظام مخابراتی، سرک سازی، تمديد لين‌های تلگراف و تل‌فن مصرف شد. از همه بیشتر ساختمان شهر جدید پایتخت، دارالامان مصارف گزافی را ايجاب کرد» (همان: ۱۲۵-۱۲۴).

از سوی دیگر دولت قانون «نظام نامه هشت نفری» را داشت که برای جلب افراد جهت خدمت در حکومت به کار گرفته می‌شد. این نظام‌نامه یک فشار اقتصادی و معنوی برای جامعه بود. کسانی که پول داشتند با پرداخت پول گزاف خودشان را از انجام خدمت عسکری خلاص می‌کردند. و کسانی که فقیر بودند این پرداخت برایشان گران بود و از چنگال آن خود را خلاص کرده نمی‌توانستند. این «مورد نفرت خاص و عام» قرار داشت که در پهلوی دیگر موارد، فشار اقتصادی هم بالای مردم و هم بالای دولت نیز به بیشتر شدن چالش‌های سلطنت امان‌الله خان افزود (آدمک، ۱۳۷۷: ۱۲۶).

همین گونه، اصلاحات ناسازگار در حوزه فردی روبه ظهور و اجرایی شدن گرفت. مثل «تغییر لباس سنتی مردم به لباس اروپایی، انتخاب بیرق جدید، تعلیم یکجایی پسران و دختران، الغای ازدواج به چهارزن و محدود کردن آن به یک زن، طلاق اجباری خانم‌های مامورین دولتی، کوتا کردن موهای زنان، بی‌حرمتی به چادری، برداشتن چادری و نقاب زنان، فرستادن دوشیزه‌های افغان به اروپا» (آدمک، ۱۳۹۲: ۲۳۲). این از طرف مقامات سلطنتی و دستگاه اداری دولت مطرح شد که برای عامی ناخوشایند بود. این‌ها به ظاهر مفاهیم نرم، در میان جامعه افغانستان از جمله مفاهیم گران-سنگی بود که مردم به آن جایگاه ارزشی قابل بودند و تغییر در آن ساحت برای‌شان قابل پذیرش نبود (همان: ۲۳۳).

ازجانب دیگر، کاستی دیگر شاه، شریک ساختن برنامه اصلاحات به پیشگاه سران قبایل بود که خشم آنان را برانگیخت، آن هم «زمانی که شاه با دریشی و نکستی سیاه ظاهر شد. مذاکرات پنج روز را در برگرفت. امان‌الله بیانیه طولانی در مورد عقب ماندگی کشور ارایه کرد و هم فیلمی را از سفر خارجی خود به نمایش گذاشت. اما لحظه دراماتیک زمانی بود که امان‌الله دستانش را با احساسات گره داد و از مردم تقاضا به عمل آورد تا زنان‌شان را آزاد بگذارند، باز به ملکه ثریا اشاره کرده گفت: به هر حال شما خانم مرا [من را] خواهید دید و خانم‌ش پرده را از روی خود پایین کرد» (عظیمی، ۱۳۷۷: ۱۳). این ناسازگار با باورهای دینی، عرف قبایل و مردم افغانستان بود. این فحشی را برای مردم ایجاد کرد که ارزش‌های دینی‌شان در خطر است. مذاکرات پنج روزه‌ی امان‌الله خان با بزرگان قبایل نه تنها این که بی نتیجه ماند بلکه از نظر سیاسی به ضرر امان‌الله خان تمام شد و مردم قبایل از برنامه‌ی امان‌الله خان پشتیبانی نکردند (همان: ۱۴).

بحث دیگر، مساله قانون اساسی است که در سال ۱۹۲۲ به تصویب رسید. امان‌الله خان وقتی لوی-جرگه را برای تصویب قانون مورد نظر دایر کرد، مردم با وجود مخالفت، قانون اساسی را پذیرفتند. با وجود این که بخش از قانون اساسی در جهت محدود کردن اقتدار سران قبایل بود، مجلس اصلاحات نظامی و در خواست مالیات از طرف دولت را به اجبار تصویب کردند. ولی مردم به بخشی از پیشنهادات امیر پاسخ منفی دادند. از جمله آموزش غربی دختران افغان و محدود کردن سن ازدواج به هجده برای دختران و بیست برای پسران (گریگوریان، ۱۳۸۹: ۳۲۳) که سبب ناراضیتی مردم از سلطنت امان‌الله خان گردید. همچنان، دستگاه حکومتی خواهان مساوی شدن حقوق زنان با مردان بود. خواستی که با فهم جامعه افغانستان سازگار نبود. رسول رهین نوشته است: «مدعی شدن تساوی حقوق زن و مردن در جامعه‌ای که صدها سال به این گونه نه می‌اندیشدند از طرف دستگاه حکومتی مناسب نبود. ولی دستگاه حکومتی امان‌الله خان از این مفهوم چشم پوشی نکرد و آن را جزوی از برنامه‌های خود قرار داد و خواهان تطبیق آن در جامعه گردید. مفهومی که از نظر مردم و جامعه افغانستان مسئله تساوی زنان و مردان به موازات قوانین غرب با بسا از احکام شرع مخالف بوده و باعث تنفر شدید در بین مردم افغانستان گردیده بود. مسایل میراث، طلاق و شهادت، همه از موضوعاتی بود که با نظر تساوی زنان و مردان با معیار سکولاریستی مغایرت داشت» (رهین، ۱۳۸۳: ۱۵۱). و این موارد طبعاً که از طرف جامعه، غیرشرعی و خلاف ارزش‌های اسلامی تلقی می‌شد. از این سبب بود که به شکل خود جوش خیزش‌های ضد شاهی در افغانستان شکل گرفت و مردم انزجار خود را علیه نظام امان‌الله خان بیان کردند.

۴/۳. نبود تشکیلات استخباراتی: طوری که معلوم است، از نظر دانش سیاسی و تئوری-های امنیت ملی، وجود تشکیلات عالی استخبارات برای انسجام و ثبات یک دولت، یکی از

شاخص‌های اساسی محسوب می‌گردد. مهمی که دستگاه دولت امانی از آن به گونه درست برخوردار نبود. یا بر اساس استنادات میرغلام محمد غبار حکومت امان‌الله خان اصلاً تشکیلات استخباراتی نداشت: «دولت هنوز تشکیلات ضد جاسوسی نداشت، و دایره ضبط احوالات او فقط مصروف تعقیب دوستان دولت بود نه از دشمنانش، چنانی که تا سنگوخیل بر عسکر و افسر دولت حمله نه‌شد، دولت کم‌ترین اطلاعی [در زمینه] نداشت و هم تاوقتی که مخالف در پشت دروازه ارگ سلطنتی به حمله آغاز نکرد، ریاست ضبط احوالات افغانستان اطلاعاتی نداشت. از سوی دیگر عمال خارجی در داخل صفوف تمام مردم افغانستان در روستا و شهر نفوذ کرده و در لباس تاجر، قالین فروش، سماوارچی، مامور و ترجمان مشغول پروپاگند خاطر ناک» علیه نظام امانی بودند (غبار، ۱۳۸۱: ۸۰۵). به این ترتیب ضعف دستگاه دولتی امان‌الله خان در ساخت نهاد استخباراتی سبب گردید تا مسئولان از مخالفت‌های گسترده‌ای که علیه سلطنت وجود داشت بی-خبر باقی بماند (همان: ۸۰۶).

۴. تاثیر متغیر اجتماعی بر سقوط سلطنت امان‌الله خان: چهارمین متغیری که در مهم‌ترین عوامل سقوط سلطنت امان‌الله خان بررسی می‌شود، متغیر اجتماعی است. در این متغیر شورش بر نوگرایی را به عنوان متغیر تاثیرگذار بر سقوط سلطنت امان‌الله خان مورد بررسی قرار می‌دهیم.

شورش بر نوگرایی: نوگرایی را که امان‌الله خان اندیشه‌ی آن را از اروپا وارد افغانستان کرده بود، در میان جامعه، قبل از قبل زمینه‌سازی فکری صورت نگرفته بود. این نشان می‌داد که این خواست‌های ناآشنا با باورمندی‌های مردم سازگار نبود. بنابراین با مخالفت مردم مواجه گردید. چون «در جامعه سنتی، مانند افغانستان در پیمودن پله‌های ظاهری تجدید و پیشرفت، نه تنها موفقیتی ندارد، بلکه چنین تجدیدی ممکن است با ایجاد نوعی تعارض میان ارزش‌ها و فرهنگ سیاسی، نارضایتی و شورش مردم و در نهایت سقوط حاکمیت سیاسی را موجب گردد. همچنان سیاست تجدیدگرایی که آزادسازی مذهبی، یکی از نمودهای جدی و پرتطرفدار آن، دست کم از دید مذهب غیرحنفی بود، با مخالفت عمیق روحانیون حنفی مذهب و توده‌های اعوام اهل سنت روبه‌روگردی» (سجادی، ۱۳۸۰: ۷۲، ۱۱۱).

به این ترتیب، نارضایتی‌ها از امیر در اکثر نقاط افغانستان گسترش یافت و تبدیل به شورش گردید؛ شورش‌ی که: «در آن علاوه بر افراد قبیله منگل، بعضی از سایر باشندگان سمت جنوبی مثل احمدزایی، حاجی و سلیمان خیل هم شرکت داشتند، در او اوایل سال «۱۹۲۴» رخ داده تا اخیر سال مذکور ادامه یافت. بنیان‌گذار محلی آن ملا عبدالله معروف به ملای لنگ و هم کار او ملا عبدالرشید بود که برای تحریک مردم علیه شاه موضوع مذهبی به‌خصوص قانون جزا را که تازه در

محاکم در محل تطبیق قرار گرفته بود، بهانه ساخته [دلیل گرفته]، در حالی که در یک دست قرآن کریم و در دست دیگر قانون مذکور را گرفته بود از مردم سوال می‌کرد که کدام یکی را قبول دارند؟» (فرهنگ، ۱۳۹۴: ۵۲۷-۵۲۸). از طرف ملاها این انتخاب دوقطبی برای مردم در پیشکش گردید تا مردم از میان گزینه‌های که در برابرشان قرار گرفته است یکی را انتخاب کنند: قرآن کریم و قانون جزا. طبیعی است که جامعه قرآن کریم را انتخاب می‌کنند.

به این گونه، علما مردم را به قیام علیه سلطنت امان‌الله خان تشویق کردند. با وجود این که نظام امانی تلاش کرد از طریق مصالحه و یا سرکوب، مخالفت‌ها را علیه نظام خاموش سازد ولی موفقیت صورت نگرفت. چون بنیه‌ی شورش انگیزه‌ی دینی داشت و این منجر به شروع شدن قیام از هر نقطه کشور گردید. بنابر اشارات گریگوریان: «ملاها به عنوان یک طبقه اجتماعی، با امان‌الله تقریباً از همان آغاز مخالف بودند. از سال ۱۹۱۹ به بعد، آن‌ها به بسیاری از اقدامات امان‌الله که اغلب آن‌ها در جهت نجات قانونی و اجتماعی زنان طراحی شده بود مخالفت کردند. تلاش‌های امان‌الله در جهت تامین حق تحصیل عمومی برای زنان و حق رفتن در انظار عمومی بدون «برقع» عملاً به مزاج عناصر مذهبی نامطلوب آمد. حتی آرزوی امیر برای اعطای این حق به زنان که موهای خود را به «مد» قیچی بزنند در سنت افغان‌ها زشت تلقی می‌شد. برای بسیار از ملاها، سفارش امیر و بعضی موقع فرمان‌های او به مردان افغان که لباس غربی را بپوشند، در حکم کفر بود» (گریگوریان، ۱۳۸۹: ۳۲۳). به عبارت دیگر انتخاب گزینه‌های ناسازگار و غیر انطباق پذیر با ارزش‌های جامعه به گونه علنی و غیر تدریجی به فعال شدن اقشار مختلف جامعه علیه سلطنت افزود. طوری که دامنه این مخالفت‌ها بعد از ۹ سال نیز به حیات خودش ادامه داد و در ۱۴ نوامبر ۱۹۲۸ شورشی به رهبری محمد علم خان و محمد افضل خان در ولایات مشرقی، به شکل جدی و با تذکر نکات اساسی‌تر نیز آغاز شد که در آن معترضین اعلامیه‌ای را تسوید کردند که نکات اساسی آن چنین است:

۱. ازدواج چهار زن که قرآن [کریم] مجاز دانسته و محدود کردن آن به یک زن؛

۲. طلاق اجباری خانم‌های مامورین دولتی؛

۳. برداشتن چادری و نقاب زنان؛

۴. فرستادن دوشیزه‌های افغان به اروپا؛

۵. و تبدیل کردن رخصتی روز جمعه به روز پنجشنبه» (آدمک، ۱۳۹۲: ۲۳۲). قیام

کنندگان موارد فوق را خلاف ارزش‌های اسلامی و عرف افغانی دانسته و خواهان برچیدن موارد مزبور و حامیان آن بودند.

این مخالفت‌ها زمینه را به حضور حبیب الله کلکانی مساعد ساخت. وی که از محبوبیت خاصی در میان مذهبیون و به خصوص صوفیه برخوردار بود، جهت براندازی سلطنت امان‌الله خان

به‌شمار مخالفان افزوده‌شد. او به امان‌الله خان هشدار ورود به کابل را داد. اما «امان‌الله خان با وی راه تساهل را در پیش گرفت. مگر خواست امان‌الله خان پذیرفته نشد و با قیام طرفداران امیر حبیب‌الله کلکانی، کابل زیر تهدید قرار گرفت. در اخیر دسامبر حبیب‌الله خان بر قلع مرادبیک و باغ‌بالا حمله نمود. در هفته اول جنوری ۱۹۲۹ امان‌الله خان از پادشاهی مستعفی» (عطایی، ۱۳۸۴: ۲۶۰) و حبیب‌الله کلکانی بر اساس عهد تشکیل «حکومت بر مبنای قانون اسلامی در همه ابعاد خاص و کامل قدرت را به‌دست گرفت» (گریگوریان، ۱۳۸۹: ۲۳۹).

از مورد فوق بر می‌آید که مخالفت علیه اندیشه‌ای اصلاحی امان‌الله خان از زمان به-قدرت رسیدن وی از سال ۱۹۱۹ از طرف جامعه، به خصوص ملاها، شروع شده و تداوم آن از اثر اقدامات عملی امان‌الله خان بعد از آمدن از سفر، ادامه داشته است.

تأثیر متغیر بین‌المللی بر سقوط سلطنت امان‌الله خان: در متغیر بین‌المللی موارد چون برآیند سفر امان‌الله خان به اروپا، تأثیرات دخالت انگلیس بر روند سیاسی کشور و تأثیرات روابط سیاسی‌ای که امان‌الله خان با روسیه داشت مورد بررسی قرار می‌گیرند.

۱. تأثیر برآیند سفر اروپا: بر اساس گزارش بی‌بی‌سی «شاه امان‌الله خان در ۱۵ نوامبر ۱۹۲۷ از طریق قندهار با ۳۱ تن همراهان خود که ملکه ثریا و شماری اعضای کابینه و مترجمان او را همراهی کردند، اولین سفر اروپایی خود را آغاز کرد و پس از هفت ماه در اول ژوئن ۱۹۲۸ به کابل بازگشت» (<https://www.bbc.com/persian/afghanistan>).

آنچه از نتایج برگشت سفر امان‌الله خان از اروپا به افغانستان وارد شد اندیشه‌های بود که با بافت اجتماعی جامعه سازگاری نداشت. در مورد محتوای سفر، روزنامه‌ی امان‌افغان در ۱۹۲۷ نوشت که «پادشاه در این سفر خود آرزو دارد تا مفاهیم واقعی حیات نوین را به وجه احسن آن درک نماید؛ برای بهبود و ارتقای کشور خود عزم سفر اروپا کرده است تا تجارب اولیه را از ارزیابی پیشرفت جهان غرب به‌دست آورد. و برای حیات شگوفان و نجات افغانستان بهترین نتایج و تجارب ثقافتی خود را انتخاب و تطبیق کند» (آدمک، ۱۳۹۲: ۱۹۱). امان‌الله خان بعد از بازگشت از اروپا خواست تا این ثقافت جدید را در جامعه افغانستان عملی کند. وی، سعی کرد تغییرات بزرگی را در زمان کم‌تر وارد زندگی مردم کند. شکی نیست که در جامعه‌ی چون افغانستان، موضوعات قابل تغییر زیاد بودند، اما شاه از آن جمله، چیزهای را انتخاب کرد که زودتر به‌چشم می‌خورد. و این مفاهیم به‌ظاهر جذاب گزین و شاخص‌های اصلی‌ای نبود که در بعد اقتصادی یا عمران مشکلات مردم را مرفوع سازد، بلکه به تبیین مردم از سلطنت روزبه‌روز می‌افزود (فرهنگ، ۱۳۹۴: ۵۳۴).

۲. تأثیر دخالت انگلیس در سقوط سلطنت امان‌الله خان: در نخست باید تذکر داد که در اوایل پادشاهی امان‌الله خان با انگلیس‌ها روابط وجود داشت. عهد‌نامه‌ی افغان و انگلیس

میان هر دو کشور امضا شد و بر اساس محتوای این معاهده «حکومت انگلیس سر انجام استقلال افغانستان را در امور داخلی و خارجی به‌الفاظ صریح و واضح به رسمیت شناخت و موافقت کرد که وزارت مختارهای دو کشور در پایتخت‌های یکدیگر تأسیس گردد. اندکی همفریز یکی از ماموران سابقه‌دار حکومت هند به‌عنوان وزیرمختار دولت برتانیه به کابل آمد و عبدالهادی داوی به‌عنوان وزیرمختار افغانستان به لندن رفت» (فرهنگ، ۱۳۹۴: ۵۱۷-۵۱۶). با این وجود هم، این روابط برای مدت طولانی میان دو کشور سرد و آمیخته با بدگمانی بود.

اما در دانش سیاسی، داشتن ارتباطات به معنی عدم مخالفت سیاسی نیست. بر همین اساس بود که با آغاز قرار گرفتن امان‌الله خان در اریکه قدرت افغانستان، انگلیس‌ها به‌صورت علنی با امان‌الله خان و برنامه‌ی استقلال‌خواهی‌اش مخالفت کردند. بعضی از انگلیس‌ها فکر کردند که مطابق عصر جدید پیشرفت افغانستان، به هندوستانی حکومت بریتانیا ایجاد خطر می‌نماید و آن نمونه‌ای می‌شود که ملت‌های آزاد آسیا توانایی انجام آن‌را دارند. چنین مفکوره‌ای به‌ویژه در میان اردوی بریتانیا وجود داشت (غوث، ۱۳۷۸: ۶۵-۶۴). البته منظور از بریتانیا «تنها به پارلمان و کابینه‌ی آن کشور و مامورین عالی رتبه‌ی آن در انگلستان و هند منحصر نبود بلکه در عمل مقامات دیگر در سطح پایین‌تر و از همه اول‌تر کارکنان ولایات سرحد شمال غرب هند و وزیرمختار و مامورین سفارت انگلیس در کابل در آن نقش فعال و مخالف داشتند» (فرهنگ، ۱۳۹۴: ۵۵۲).

همین‌گونه دولت انگلیس، جاسوس‌های خود را در نقاط کلیدی افغانستان مانند هرات، ولایات جنوبی، کابل و... مستقر ساخت تا در برهم زدن نظام امان‌الله مساعی لازم به‌خروج دهند. یعنی «انگلیس‌ها که دشمن شماره یک او بودند به‌وسیله جاسوس‌های‌شان به طرق مختلف زمینه‌ی سقوط امان‌الله را فراهم آوردند» (دانش بختیاری، ۱۳۷۵: ۸۹). طوریکه، یک روزنامه‌ی چاپ شوروی وقت، به تاریخ ۲۹ جنوری ۱۹۲۹ فعالیت «لارنس» جاسوس انگلیس را تایید نمود. نامبرده در بین مردم شیواری بر ضد شاه امان‌الله تبلیغات نمود. وی که بر ضد ریفورم امانی، در لباس پیرو و پیشوا اعزام گردید وظیفه سرکوبی تمام ترقی‌خواهان دوره‌ی امانی را به عهده داشت. جاسوس‌های یامیری، ارمینوس و هنگری به طرفداری انگلیس در هرات فعالیت مخفی انجام می‌دادند. لارنس خود را به نام پیرکرمشاه شهرت داده بود و با پخش پروپاگنده‌های دما گوزیک خود، وانمود کرد که شرایط انتقام جویی از امان‌الله آماده‌است (قریشی، ۱۳۸۳: ۱۳۳).

به این گونه، انگلیس «اغتشاشات در پاکتیا [پکتیا] را تحریک کرد. زیرا سیاست خارجی افغانستان در نقطه مقابل سیاست انگلیس قرار داشت. و انگلیس‌ها این تضاد سیاست دولتی را آن قدر حاد ساخته بودند که محلی برای تالیف و توافق باقی نمانده بود. افغانستان فقط قانع به حفظ استقلال سیاسی و آزادی تعیین سرنوشت خود بوده، دیگر انتظار خیر و یا شری از دولت انگلیس

نداشت. در حالی که دولت انگلیس وجود یک افغانستان قوی و مترقی را در همسایگی هند نمی-خواست» (غبار، ۱۳۸۱: ۸۰۶).

گذشته از این، یکی از چالش‌ها برای امان‌الله خان این بود که در وقت مخالفت داخلی، در لندن حزب محافظه کار برسر اقتدار بود. حکومت چمبرلین وزیر خارجه‌اش (لاردر کزن) را که از محافظه کاران کهنه کار و استعمارگر معروف بود، از امان‌الله خان رضایت نداشت. چون امان‌الله منافع انگلیس‌ها را در سرحدات و حتی داخل هند تهدید می نمود مورد تنفر حزب محافظه کار قرار گرفته بود (رهین، ۱۳۸۴: ۹۴). به این ترتیب، فعالیت‌های تخریبی انگلیس علیه امان‌الله خان ادامه یافت، طوری که در این فعالیت‌ها از عده‌ای عناصر اشراف، روحانی و دوستان سابقه دار خود در افغانستان استمداد نمود تا در ادارات دولتی امانی کارشکنی شروع شود (کاروال، ۱۳۸۴: ۸).

از مورد فوق بر می آید که، دولت انگلیس از چند جهت علیه سلطنت امانی قرار گرفت. اول، این که سیاستون انگلیس مخالف توسعه افغانستان بودند و توسعه طلبی امان‌الله خان را به ضرر هند دانستند. دوم، استفاده از جاسوسان و عناصر نفوذی خود در داخل و خارج از قلمرو افغانستان بود که اذهان عامه را در مسیر نفرت از سلطنت امان‌الله خان قرار داد. و سوم این که برای سقوط سلطنت قصدا در سیستم اداری دولت امانی به طریقه‌ی وارد شد که اهمال و فساد در ادارات دولتی صورت گیرد که چنین هم شد.

تأثیر روابط دیپلماتیک با روسیه: امان‌الله خان، پس از اعلام استقلال در حضور نماینده انگلیس، به برقراری روابط بیرونی، به خصوص کشورهای منطقه اظهار علاقه کرد. او باورمند شد که افغانستان مستقل شده و مانند سایر کشورهای آزاد دنیا باید با هر کشوری روابط دیپلماتیک برقرار کند. خواستی که برای انگلیس‌ها ناخوشایند بود. از این رو برای این که امان‌الله خان نشان دهد مستقل است، به برقراری روابط دیپلماتیک با روسیه اقدام کرد. چون «در ۱۹۱۹ شوروی اولین کشوری بود که استقلال افغانستان را به رسمیت شناخت. امان‌الله خان در ۱۳ سپتامبر ۱۹۲۰ قرارداد دوستانه‌ای با شوروی منعقد نمود. کمک‌های فنی و نظامی و تسلیحاتی، از این کشور دریافت کرد. یک قرارداد دیگر امضاء شد، که بر اساس آن کالای افغانی، بدون پرداخت حق ترانزیت و مالیات از طریق شوروی صادر شود. در سال ۱۹۲۱، قرارداد دیگری بین دو کشور امضاء گردید، و [طرفین] تعهد کردند، که خاک هیچ کدام علیه دیگری مورد استفاده قرار نگیرد» (مدنی، ۱۳۷۷: ۳۳۷؛ حقجو، ۱۳۸۲: ۳۵، ۷۳). البته امان‌الله خان علاوه از روسیه، با کشورهای ایتالیا، ترکیه و ایران روابط دیپلماتیک داشت که موضوعی مرتبط به این بحث نیست.

برای تداوم تقویت روابط حکومت، امان‌الله خان به سردار محمدولی خان وظیفه داد تا روابط دیپلماتیک را با اتحاد جماهیر شوروی برقرار و در کفرانس صلح جهانی منعقد در پاریس بحیث

نماینده‌ی افغانستان اشتراک ورزد. حکومت شوروی از این پیشنهاد اظهار خوشحالی کرد. هیات افغانی به احترام پذیرایی شد. و به نماینده‌ی سیاسی افغانستان اجازه داده شد تا قونسل‌گری افغانستان را در آنجا تاسیس کرده و محمد اسلام خان میرشاکار را به حیث قنصل تعیین نماید. در مراسم افتتاحیه قونسل‌گری، نماینده‌ی سیاسی افغانستان خطابه‌ای ایراد کرد و در آن تذکر داد که افغانستان بر علیه انگلیس اعلان جنگ داد. زیرا که آن‌ها آزادی انجام مراسم دینی را از ایشان سلب کرده بوند و علاوه کرد آنها که بر علیه حکومت ستم‌گر انگلیس قیام کرده‌اند و با اتحادشوری طرح دوستی ریختند، محض برای آزادی خود و آزادی ملت مظلوم مسلمان هند نیست، بلکه در تلاشند همه پیروان حضرت محمد ص را از بردگی در جهان نجات دهند (آدمک، ۱۳۹۲: ۸۷-۸۶). پیرامون این گفتار، حکومت شوروی از خود علاقه نشان داد. اما، گفتن چنین بیان سیاسی از طرف نماینده امان‌الله خان، برای دولت انگلیس مورد قبول واقع نشد و به نگرانی حکومت انگلیس افزود طوری که «در سبتمبر ۱۹۲۱ طی یک یادداشتی بر قرارداد منعقد بین افغانستان و شوروی اعتراض کرد و گفت: دولت شوروی در افغانستان، هندوستان و ایران بر ضد دولت انگلیس تبلیغ می‌نماید. و در تاشکند مکتب تبلیغاتی باز کرده و از انقلابیون هندی دعوتی به عمل آمدن به مسکو نموده، و از افغانستان در خواست تاسیس قونسل‌گری خودش را در جنوب افغانستان نموده است» (غبار، ۱۳۸۱: ۸۰۶). با این وجود هم، امان‌الله خان اعتراضات انگلیس را نادیده گرفت و به گونه‌ی خوش‌بینانه از گستردگی روابط با روس‌ها نه کاست و توازن را در نظر نه گرفت. اما با این همه خوش‌بینی، کمکی از طرف روس‌ها به امان‌الله خان صورت نگرفت (غوث، ۱۳۷۸: ۶۳).

نتیجه‌گیری

با توجه به پرسش اصلی مطرح‌شده در این تحقیق که «مهم‌ترین عوامل سقوط سلطنت امان‌الله خان چیست؟» یافته‌ها نشان می‌دهد که هر پنج متغیر نظریه وابستگی جیمز روزنا در سقوط سلطنت امان‌الله خان نقش داشتند، هرچند برخی از این متغیرهای کیفی وزن بیشتری نسبت به برخی دیگر دارند. در بخش متغیر فردی، مشخصات شخصی امیر امان‌الله خان تأثیر بیشتری در تسهیل سقوط حکومت وی داشته است. این خصوصیات نه تنها پس از سفر به اروپا، بلکه قبل از آن نیز دارای دیدگاهی نسبتاً نو بوده که در برخوردها و روابط او با مردم در سال‌های ۱۹۱۹، ۱۹۲۴ و ۱۹۲۹ قابل درک است. او از یک سو خوش‌بین به تمدن غربی بود و از سوی دیگر خواهان اصلاحات جدی و فوری در کشور گردید که این امر زمینه را برای سقوط سلطنتش آماده ساخت. دومین متغیر مؤثر در سقوط سلطنت امان‌الله خان، متغیر نقش گرایانه است. همانطور که در متن مقاله بررسی شد، در حکومت سلطنت امان‌الله خان هر فرد نتوانست نقش منحصر به فرد خود را در نظام اداری به‌خوبی ایفا کند. روابط بیشتر شخصی بود و هر فرد در داخل نظام و ساختار اداری و سیاسی امان‌الله خان

در پی منافع شخصی بود تا خدمت به سلطنت و اجرای وظایف محوله. این ضعف در نقش‌های افراد، در نظام اداری، نظام مالیاتی و نظام استخبارات خود را نشان داد و به سایر زمینه‌های سقوط سلطنت امان‌الله خان افزوده شد. سومین متغیر مربوط به نهادهای حکومتی است. ضعف این نهادها و عدم توجه شاه به مشورت‌های آن‌ها، همراه با تغییر و تحولاتی که شاه در نهادهای حکومتی انجام داد، فعالیت دستگاه اداری دولت را تضعیف کرد. متغیر چهارم، متغیر اجتماعی است. زمانی که امان‌الله خان طرفدار اصلاحات جدی در سطح جامعه و ساختار دولت شد، مفاهیمی را مطرح کرد که با سنت و عرف جامعه سازگار نبود. این موضوع باعث شد مردم از نقاط مختلف کشور علیه سلطنت امان‌الله خان شورش کنند؛ زیرا آن‌ها خواست‌های امان‌الله خان را مخالف ارزش‌های دینی و باورهای خود دانستند. شایان ذکر است که این نارضایتی از همان آغاز سلطنت او و با محوریت ملاها علیه وی و طرح‌های اصلاحی‌اش وجود داشت. پنجمین متغیر مؤثر در سقوط سلطنت امان‌الله خان، متغیر محیط بین‌الملل است. زمانی که امان‌الله خان خواهان تغییرات عمده در افغانستان بود، مردم علیه سلطنت شورش کردند و در این شرایط، عوامل بیرونی، به ویژه برقراری روابط با روس‌ها و مداخله‌های نامعقول انگلیس، به تحرک عوامل درونی پرداختند. به ویژه انگلیس به تحرک عوامل درونی کمک کرد و زمینه‌ساز شورش‌های بیشتر گردید. این موارد منجر به خروج کنترل از دست دستگاه اداری سلطنت امان‌الله خان شد و او نهایتاً از سلطنت کناره‌گیری کرد و رژیم سقوط کرد.

پیشنهادهای

۱. هر برنامه‌ای که در جامعه اسلامی (افغانستان) اجرا می‌شود، باید بر اساس قواعد فقهی باشد. هر برنامه‌ای که دین مقدس اسلام آن را خلاف شریعت تشخیص دهد، نباید اجرا شود.
۲. دولت‌ها و حکومت‌ها باید برای رسیدن به توسعه، تمام فعالیت‌ها و کارکردهای شان را در چارچوب شریعت مقدس اسلام انجام دهند.
۳. پیشنهاد می‌شود که برای اجرای برنامه‌ها در جوامعی مانند افغانستان، این پروسه به صورت تدریجی و با در نظر داشتن تأیید شریعت اسلامی انجام شود؛ در اینجا نقش علما و مولوی صاحبان بسیار ضروری می‌باشند.
۴. همان‌طور که در فوق مطالعه شد، اگر نظام بین‌الملل و به‌ویژه قدرت‌های منطقه‌ای در روند سیاسی افغانستان تأثیرگذار باشند باید با این کشورها بر اساس جواز فقه اسلامی برخورد شود.

منابع

- آدمک، لودویک، (۱۳۹۲)، روابط خارجی افغانستان (در نیمه اول قرن بیست)، ترجمه: پوهاند محمد فاضل صاحب‌زاده، کابل: انتشارات سعید، چاپ دوم.
- بهبادی، احمد ترجمی و دیگران، (۱۴۰۱)، بررسی عوامل موثر بر سقوط رژیم حسنی مبارک بر اساس نظریه جیمز روزنا، فصلنامه جستارهای سیاسی معاصر، سال ۱۳، شماره ۳، صص ۵۱-۲۷.
- تلویزیون طلوع، نگاهی به زندگی و کارنامه‌ی کاری شاه امان‌الله، تاریخ دریافت: ۱۳ سنبله ۱۴۰۳، تاریخ نشر: بی‌تا، گرفته شده از لینک ذیل:
<https://tolonews.com/fa/node/11068/1403/6/13>
- ثانی‌آبادی، الهام رسولی، (۱۳۹۱)، بررسی سیاست خارجی دولت‌های انقلابی جدید در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا بر اساس مدل پیوستگی جیمز روزنا، فصل نامه راهبرد، شماره ۶۳ سال ۲۱، صص ۹۳-۱۱۱.
- حیبی، عبدالحی، (۱۳۷۲)، جنبش مشروطیت در افغانستان، قم: انتشارات احسانی، ۱۳۷۲.
- حقجو، میرآقا، (۱۳۸۲)، افغانستان و مداخلات خارجی، کابل: کتاب خانه عامه.
- دانش بختیاری، محمد قاسم، (۱۳۷۵)، ریشه‌های بحران و راه توسعه سیاسی در افغانستان، کابل: نشر مؤسسه تحقیقاتی انتشارات نور.
- رادیویی بی بی سی، اولین سفر اروپایی یک شاه افغانستان، تاریخ دریافت: ۱۳ سنبله ۱۴۰۳، تاریخ نشر: بی‌تا، گرفته شده از لینک ذیل: 1403/6/12
<https://www.bbc.com/persian/afghanistan/>
- رهین، رسول سید، (۱۳۸۴)، نگاهی به عهد سلطنت امانی، چاپ سوم، کابل: انتشارات میوند.
- زیباکلام، صادق و دیگران، (۱۳۹۰)، بررسی رابطه ایران و آمریکا از آغاز تا سال ۱۳۲۵ (بر اساس نظریه پیوستگی جیمز روزنا)، فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی پوهنتون آزاد اسلامی واحد شهرضا، شماره ۹، صص ۴۲-۳۳.
- سازمند، بهاره، (۱۳۹۲)، سیات خارجی قدرت‌های بزرگ، تهران: نشر نی.
- سجادی، سید عبدالقیوم، (۱۳۹۱)، جامعه‌شناسی سیاسی افغانستان، کابل: پوهنتون خاتم النبیین (ص).
- عطایی، محمد ابراهیم، (۱۳۸۴)، تاریخ معاصر افغانستان، کابل: میوند.
- غبار، غلام محمد، (۱۳۸۱)، افغانستان در مسیر تاریخ - دوره کامل دو جلدی، کابل: کتاب خانه عامه.

غوث، عبدالصمد، (۱۳۷۸)، سقوط افغانستان، دانش کتاب خانه قصه خوانی پشاور: دانش خپرندویه تولنه.

فرهنگ، میرمحمد صدیق، (۱۳۹۴)، افغانستان در پنج قرن اخیر (جلد اول و دوم با ضمایم)، کابل: انتشارات سرور سعادت.

قاسمی، نبی‌الله، (۱۳۷۸)، رژیم‌های افغانستان طی یک دهه اخیر، پشاور: کتاب خانه دانش.

قریشی، عبدالهادی، (۱۳۸۳)، دست‌های مخفی و سیاست‌های علنی، پشاور: دانش.

کاروال، میرصاحب، (۱۳۸۴)، درس‌های تالخ و عبرت انگیز افغانستان، کابل: انتشارات میوند.

گریگورین، ورتان، (۱۳۸۹)، ظهور افغانستان نوین، ترجمه: علی عالمی کرمانی، کابل: انتشارات عرفان.

مدنی، جلال‌الدین، (۱۳۷۷)، علوم سیاسی (مواضع سیاسی، تحولات تاریخی دویست کشور جهان)، تهران: نشرپایدار.